

ادامه گزارش هیئت سیاسی به بلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران؛

نواندیشی و ...

ما در بررسی وضع جهان مضمون نواندیشی را در برخورد با معضلات بین المللی توضیح دادیم. ما خاطرنشان کردیم که در عصر انباشت سلاح های هسته ای و خطر نابودی بشریت مسئله پس مهم اولویت منافع همه بشری بر منافع طبقه کارگر نمی تواند انکار گردد. بدون تردید، ما به هیچ وجه درصدد جدا کردن این دو مقوله نیستیم. قائل شدن این اولویت به معنی نفی مبارزه در راه منافع طبقاتی نبوده و نیست. قانون مبارزه طبقاتی وجود دارد و عمل می کند. اما در عین حال قانونمندی وحدت جهان و وابستگی متقابل کشورها و خلق ها نیز غیرقابل انکار است. وانگهی ما اصل اولویت منافع همه بشری را همراه با شناسائی حق تعیین سرنوشت از جانب خلق های هر کشور، کاهش تدریجی و بالاخره از بین بردن کامل جنگ افزارهای هسته ای، نابودی سلاح های شیمیائی، آغاز کاهش تجهیزات نظامی غیرهسته ای و کوتاه سخن، کاهش موثر هزینه های نظامی و صرف بخشی از آنها برای تامین رشد اجتماعی - اقتصادی "جهان سوم" و استقرار نظم نوین اقتصادی مطرح می کنیم.

چنانکه مشاهده می شود مضمون تئوری و پراتیک نواندیشی در عرصه بین المللی دقیقاً فرموله شده است.

اکنون باید دید نواندیشی در عرصه داخلی برای تعیین مراحل گذار انقلابی چگونه تظاهر پیدا می کند. در اینجا نیز باید صریح و روشن مسائل را مطرح کرد.

حزب توده ایران مخالف الگوبرداری کورکورانه است. هر حزب و سازمان انقلابی باید استعداد پیکایوی خلاق را داشته باشد منظور چیست؟ دست برداشتن از اندیشه ها و شعارهایی که شاید تا دیروز، در اوضاع و احوال دیگر می توانست مورد پذیرش باشد، اما امروز موثر نیست و طرح شعارهایی که با شرایط امروز تناسب دارد، ضروری است.

نواندیشی در شرایط ایران یعنی تغییر به موقع و سریع اشکال و شیوه های مبارزه همپای تغییر در اوضاع و احوال اجتماعی و سیر رویدادها منظور پیشبرد امر تشکل و سازماندهی توده ها، در راه طرد رژیم "ولایت فقیه". نواندیشی از نظر حزب توده ایران، یعنی انعطاف پذیری، اتخاذ تصمیم های متهورانه با توجه به شرایط مشخص - تاریخی جامعه، بدون هراس از برچسب زنی ها، یعنی قیام علیه جزم گرایی و چرخش هرچه سریع تر بسوی تفکر دیالکتیکی.

نواندیشی، نه به معنای رد همه اصول و کل نظام فکری مارکسیسم - لنینیسم، بلکه به معنای رد نظر نادرست شناسائی آن به مثابه مجموعه ای از نسخه های از پیش آماده شده و رهنمودهای خشک و جامد است. نواندیشی از دیدگاه ما، یعنی توجه به تاثیر متقابل اندیشه تئوریک و پراتیک، یعنی کاریست آن اندیشه هایی از کلاسیک ها که طراوت و تازگی و کارایی خود را از دست نداده اند بر شرایط مشخص جامعه خود، یعنی شناخت عمیق جامعه و تناسب نیروها در آن، بخاطر تاثیر گذاری بر سیر حوادث و ...

معمولا گروهی از انقلابیون از جمله تلاش می ورزند بدون توجه به شرایط عینی حاکم بر جامعه، چند گام جلوتر از حد لازم از توده ها حرکت کنند تا بدون گذار از مراحل ضروری، به قدرت سیاسی دست یابند. این گروه از انقلابیون بکار بسیار دشوار افشاگری سیاسی بنظر متشکل ساختن توده ها یا کم بها می دهند یا اساسا بر این ضرورت چشم فرو می بندند. این پدیده از آثار سیستم سرچشمه می گیرد.

به باور ما، ضمن طرد آن شیوه های کسب قدرت سیاسی که نقش، تمایل و عملکرد توده ها را نادیده می گیرد، خاطرنشان می سازیم در هر انقلابی باید اکثریت مطلق مردم شرکت جویند. تازه در این شرایط هم تجربه شخصی توده ها اهمیت خاص دارد. از سوی برخی انقلابیون، جستن از مراحل و طرح نا بهنگام شعارهایی از قبیل هژمونی پرولتاریا، جمهوری دمکراتیک خلق و ... یگانه "نشانه" و "معیار" انقلابی گری اعلام می شود. حال آنکه، چنین برخوردی نشانه بارز عدم درک قانونمندیهای رشد جامعه است. برای نمونه می توان از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مثال آورد. انقلاب اکتبر نه زیر شعارهای سوسیالیستی و سرکردگی طبقه کارگر، بل با طرح شعارهای همه فهم و دمکراتیک همانند نان، زمین، کار، صلح به پیروزی رسید. در آن ایام اکثریت قاطع زحمتکشان شرکت کننده در انقلاب حتی معنی سوسیالیسم را درک نمی کردند. آگاهی سیاسی آنان در سطح نازل بود. تجربه انقلاب اکتبر نشان داد که شعور فردی محصول تجربه شخصی هر فرد است. هر حزب و سازمان سیاسی اگر هدفش سخن گفتن با طبقات و لایه های اجتماعی است، نمی تواند خود را ماوراء جامعه قرار دهد و نمی تواند در تعیین خط مشی سیاسی، منافع آنها را در نظر نگیرد. هر نیروی سیاسی که بخواهد خارج از این چارچوب حرکت کند، حتما با شکست روبرو خواهد شد.

می توان گفت توجه به واقعیت موجود و ضرورت دوری از جزم اندیشی و اراده گرایی مسئله نوینی نیست و در اسناد و مدارک احزاب و سازمان های مترقی همیشه بازتاب داشته است. اما، نباید از نظر دور داشت که شعار بدون پشتوانه اغلب تنها به صورت همان شعار باقی مانده است. همه ما جزم گرایی را نفی می کنیم، اما در عمل در تدوین برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت، بسا موارد چپ روی را پیشه ساخته و یا می سازیم. حال آنکه نواندیشی تاکید بر آن دارد تا واقعیت موجود با برنامه ها همخوان باشد. به دیگر سخن، مثلا اگر حزب توده ایران بدون توجه به مراحل گذار، هدف تامین بلاواسطه سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب همه خلقی را در سرلوحه برنامه خود قرار می داد، بی شک اشتباه بزرگی را مرتکب می شد.

نواندیشی درک ارتباط عینی متقابل و انعطاف پذیر است میان منافع ویژه پرولتاریا از یک سو و منافع همه خلقی "خواست های عام دمکراتیک" از سوی دیگر، میان مبارزه در راه آزادی و دمکراسی از یکسو و حرکت بسوی هدف های استراتژیک از سوی دیگر و میان شیوه های انقلابی از یکسو و رفرمیستی از سوی دیگر. همچنین درک واقعیت جامعه و پیدا کردن اشکال موثر در آمیختن منافع طبقاتی، ملی و اتترناسیونالیستی از مسائل تئوریک نواندیشی است. رویدادهای بسیار پیچیده و بفرنج در کشور و تاثیر اوضاع متحول و ناپایدار بین المللی بر آنها همواره این ضرورت را ایجاد می کند که حزب ما نبض اوضاع جامعه را در دست داشته باشد.

ما نظرات خود را به مثابه حزبی که هدف نهائی آن ساختمان جامعه بری از ستم و بهره کشی در ایران است ارائه می دهیم. حزب ما حزب زحمتکشان است و بنابر این چراغ راهنمای ما منافع طبقاتی زحمتکشان بوده و هست و خواهد بود. در اینجا بحث برسر آن

است که چگونه و پس از گذار از چه مراحل می توان به آماج پیشگامی دست یافت و دستاوردهای این مبارزه را تثبیت و تحکیم کرد؟

پلنوم دیماه ۶۶ از این نظر گام بزرگی برداشت. طرح شمار "آزادی و صلح" و پیوند دادن آن با مبارزه برای طرد رژیم "ولایت قتیبه" که با سیر حوادث در کشور ما همخوانی داشت، از دستاوردهای پلنوم دیماه ۶۶ بود.

در کشور ما رژیم خودکامه مذهبی قرون وسطایی حاکم است. این رژیم زیر پوشش "اسلام قهاقتی"، حقوق بشر را زیر پا گذارده و به جنایت های هولناکی دست زده که در تاریخ معاصر ایران بی نظیر است. کشتار هزاران نفر از مبارزان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح در زندان های رژیم که حزب ما به حق بر آن "فاجعه ملی" نام گذارد، بیانگر اهمیت پیکار در راه آزادی است. اکثریت مطلق مردم ایران از رژیم استبدادی متنفر هستند.

نباید فراموش کرد که مبارزه در راه آزادی و دموکراسی در میهن ما دارای تاریخ طولانی است. می توان از انقلاب مشروطیت، از پیدایش اندیشه های سوسیال دموکراسی، جنبش خیابانی، جنبش گیلان، جنبش پسیان، قیام لاهوتی، جنبش تنگستان، از پیدایش حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده ایران، جنبش های دموکراتیک آذربایجان و کردستان، از مبارزه مجاهدین و فدائیان (صرف نظر از درست یا نادرست بودن شکل و شیوه مبارزه آنها) و بالاخره انقلاب بهمن ۵۷ و ادامه پیکار نیروهای مترقی در حال حاضر، مثال آورد. دستیابی به آزادی و طرد استبداد از مهم ترین هدف های این جنبش ها بود. این خود موید آنست که شمار آزادی برای هر ایرانی هم جاذب وهم مقدس است. چنانکه دیدیم حدود یک قرن، نسل های مختلفی در راه آزادی مبارزه کرده اند. در خاور میانه و نزدیک هیچ خلقی وجود ندارد که همانند خلق های میهن ما تاریخی انباشته از جنبش های رهایی بخش داشته باشد.

می توان گفت همه این جنبش ها به خون کشیده شده اند و تاکنون صدها هزار آزادیخواه جان خود را قربانی کرده اند. این نظر صحیح است. اما، این هم غیرقابل انکار است که هر یک از این جنبش ها نقش چشمگیری در تضعیف رژیم های دیکتاتوری و تثبیت توده ها و اعتلای روحیه آزادی خواهانه آنها ایفا کرده اند. دراینکه رژیم کنونی نیز مانند رژیم شاه سرنگون خواهد شد جای شک نیست. پرچم آزادی دیرباز در میهن پلکانی شده ما هم به احتزاز درخواهد آمد. این حکم تاریخ است. گردش چرخ تاریخ به پیش را می توان کند کرد، اما هیچ نیروی قادر نخواهد بود آن را از حرکت بازدارد و یا مانند رژیم "ولایت قتیبه" تلاش ورزد آن را به عقب بازگرداند.

اگر بپذیریم که اصل "ولایت قتیبه" سرنوشته میلیون ها انسان را به دست افراد خودکامه ای می سپارد که خود را نه تنها پایبند و مجری هیچ قانونی نمی دانند، بلکه بالاتر از هر قانونی می دانند، در این صورت باید لبه تیز مبارزه را قبل از هر چیز متوجه این مانع اساسی کرد.

هدف از گزینش شعارهای "آزادی و صلح" در گزارش هیئت سیاسی به پلنوم دیماه ۶۶ عبارت بود از گسترش هرچه بیشتر طیف نیروهای شرکت کننده در جبهه ضد رژیم خودکامه "ولایت قتیبه". هم اکنون در داخل و خارج از کشور نیروها و شخصیت های مخالف اصل "ولایت قتیبه" اندک نیستند. این افراد نه تنها در صف مخالفان رژیم کنونی قرار دارند، بلکه در عین حال هستند افراد و نیروهایی که هم اکنون نقش مهمی در رژیم حاکم نیز ایفا می کنند. آنها دارای باور مذهبی هستند اما شواهد امر نشان می دهد که آماده اند برای حذف اصل "ولایت قتیبه" با دیگر روهما همکاری کنند. حذف این اصل که محتوای اساسی رژیم حاکم است، بطور حتم جایگزین کردن اصل دموکراتیک در قانون اساسی و در نتیجه تغییر بنیادی در آن را پیش می کشد. لذا طرح شمار "طرد رژیم ولایت قتیبه" یک شمار مرحله ای برای دستیابی به هدف استراتژیک است، کمالینکه مبارزه در راه آزادی و دموکراسی نیز در آخرین تحلیل در خدمت دستیابی به هدف غائی است.

درک اینکه مارکسیسم از نخستین روز شکل گیری مترادف با مبارزه برای آزادی بود نباید از دید آشنایان به اندیشه های مارکس و انگلس پنهان مانده باشد.

راه تدارک نیرو، راه پیشروی مرحله ای پسوی هدف استراتژیک است. این راه، راهی است دشوار، با زنجیره ای از مراحل گذار.

در حال حاضر، دموکراسی و آزادی نیروی اصلی به حرکت درآورنده صدها میلیون انسان در سراسر جهان علیه ارتجاع و امپریالیسم است. ایران در این میان مستثنی نمی تواند باشد. درست است که مبارزه ما در راه آزادی و دموکراسی را منحصر به خود نمی دانیم، اما، اعتقاد داریم که توده ای ها باید تلاش ورزند نقش شایسته ای در این مبارزه ایفا کنند.

بعضا گفته می شود که مخالفان طبقه کارگر، آزادی را فقط برای خود می خواهند و یا اصولا بورژوازی ایران فاقد فرهنگ تعمیم دموکراسی است. این گفته ها صحت دارد. به همین دلیل ما می گوئیم:

اولاً: آزادی گرفتاری است نه دادنی،
ثانیاً: اکنون دیگر بخش قابل توجهی از لایه های گوناگون بورژوازی ایران به ضرورت مراعات آزادی های دموکراتیک (البته در چهارچوب معینی) پی برده اند.

اگر برای بورژوازی مبارزه در راه آزادی با هدف دفاع از منافع طبقاتی تعقیب می شود، برای ما نیز پیکار در راه آزادی گام نخست در راه مبارزه برای دستیابی به عدالت اجتماعی است. این حقیقتی است که هر طبقه و یا قشری در راه منافع خود مبارزه می کند. در عین حال، نباید فراموش کرد که ما در مبارزه بخاطر تشکیل جبهه واحد نیروها، این واقعیت را به هیچ وجه سد راه پیکار مشترک در راه آزادی نمی شماریم. باید شعار هرکه بامانیست، دشمن ماست، را از ذهن ها زدود.

برای حزب ما طرفداری از اتحاد نیروهای دارای عقاید و نظرات سیاسی گوناگون، یک هدف گذرا و موقتی نیست. چنانکه در اسناد پلنوم دیماه ۶۶ تصریح شده، حزب توده ایران آماده مبارزه مشترک در کنار همه احزاب و سازمان های مترقی و دموکراتیک واز جمله سازمان ها و شخصیت های سیاسی-مذهبی است. در قطعنامه مصوب پلنوم دیماه ۶۶ تأکید شده که پذیرش هدف جبهه و پیروی از آن بدان معنی نیست که شرکت کنندگان در آن گام از مواضع و خط مشی سیاسی کوتاه مدت و درازمدت خویش عدول کنند، یا در ارزیابی های اجتماعی خود به تجدید نظر بپردازند. جبهه فقط چهارچوبی است برای گردهم آوردن نیروهای گوناگون شرکت کننده در یک مقطع زمانی معین، یا سمت گیری مشخص و به منظور دستیابی به مقدم ترین هدف ممکن، که به نظر ما در حال حاضر آزادی و صلح است.

آیا با وجود موضع عمیقاً ضد توده های لایه معینی از بورژوازی لیبرال، حزب توده ایران حاضر به همکاری با آن است؟ ما هیچ پیش شرطی برای همکاری در راه مبارزه برای آزادی و صلح نداشته و نداریم. مخالفت با ایدئولوژی حزب ما از ویژگیهای نیروهای طرفدار سرمایه داری است. ما نیز با ایدئولوژی آنها سرافستی نداریم. اما، این به هیچ وجه نباید مانع عمل مشترک در زمینه مشخص آزادی و صلح باشد. هم ما و هم بورژوازی ایران باید فرهنگ بحث سیاسی توأم با متانت و در عین حال مسابقت منطقی ایدئولوژیک را بیاموزیم. تواندیشی در این زمینه می تواند به نمایندگان بورژوازی نیز یاری رساند. به چه علت ما نباید با نیروهای سیاسی خواهان سلطنت مشروطه یا عناصر و گروههای مخالف رژیم در درون حاکمیت در یک جبهه گسترده ضد رژیم همکاری کنیم؟

در اینجا پرسش زیر را نیز نباید بدون پاسخ گذارد: آیا پس از آتش بس در جبهه های جنگ ایران و عراق، مبارزه در راه صلح می تواند به قوت خود باقی بماند؟ در این زمینه نیز پاسخ روشن است. محتوای صلحی که ما مطرح می کنیم عمیق تر از پایان دادن به جنگ میان ایران و عراق است. چرا که:

اولاً: باید گفت که آتش بس در جبهه ها به هیچ وجه به معنای پایان جنگ و استقرار صلح پایدار نیست. هم اکنون هردو رژیم ایران و عراق نیروهای مسلح نسبتاً چشمگیری را رودرروی هم قرار داده اند و بنابراین خطر آغاز مجدد جنگ تا زمانی که قرارداد صلح عادلانه به امضای طرفین نرسد، باقی است.

ثانیاً: تا زمانی که رژیم "ولایت قتیبه" پابرجاست، احتمال آغاز جنگ با کشور دیگری برای "صدور انقلاب اسلامی" منتفی نیست. در دنیای کنونی هر جنگ محلی، بویژه در نقاط حساس از نظر جغرافیایی - سیاسی می تواند به جنگ جهانی تبدیل گردد. بنابراین، مبارزه در راه تأمین امنیت و صلح جهانی هم، چنانکه در برنامه حزب آمده، از جمله وظایف انقلابی

حزب توده ایران است.

آیا مبارزه در راه صلح و تامین امنیت جامعه بشری به معنی جلوگیری از خطر نابودی بشریت که باید برای آن اولویت قائل شد مابینتی با انقلاب در این یا آن کشور دارد؟

به باور ما، بطور کلی میان مبارزه در راه صلح و تامین امنیت برای جامعه بشری یا انقلاب مابینتی وجود ندارد. ولی در عین حال، بطور خاص در باره کشور ما باید گفت که به خاطر حاکمیت رژیم ضد خلقی "ولایت ققیه" و نیز موقعیت استراتژیک جغرافیایی - سیاسی اش، انقلاب در ایران باید خصلت همه خلقی داشته باشد تا هم نیروی رهبری کننده انقلاب، شمارها و برنامه انقلابی خود را هرچه بی دردتر با پشتیبانی توده های وسیع خلق به اجرا بگذارد، و هم زمینه ای برای بوجود آمدن يك ضد انقلاب نیرومند و نیز "مداخلات خارجی" که بالقوه می تواند سرچشمه به مخاطره افتادن صلح و امنیت منطقه و جهان باشد، فراهم نیاید. بدین سان، ما در تعیین سیاست خود، نه تنها شرایط مشخص - تاریخی کشور و آرایش و تناسب نیروهای اجتماعی را مورد توجه قرار می دهیم، بلکه فعل و انفعالات در سطح جهانی را نیز در مد نظر داریم.

مجموعه آنچه که بیان داشتیم در مرحله کنونی نبرد درستی انتخاب شعار "برقراری جبهه آزادی و صلح، طرد پاد رژیم "ولایت ققیه" را به اثبات می رساند. در صورت تحقق این شعار امکانات گسترده ای برای پیشکار در راه تامین حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همه زحمتکشان و همه مردم بوجود خواهد آمد. در این مرحله می توان نه از انقلاب، بلکه از يك تحول بنیادی سخن گفت.

با استقرار آزادی و صلح، نیروهای ارتجاعی در جامعه تاحد زیادی منفرد خواهند شد. در این چارچوب، زمینه شکل گیری حکومت فردی استبدادی (مذهبی یا غیرمذهبی) از بین می رود و انسان ها فرصت دخالت نسبی در تعیین سرنوشت خویش را بدست می آورند. طبیعی است که تعیین و یا انتخاب راه رشد اجتماعی - اقتصادی یکی از عناصر متشکله تعیین سرنوشت پشمار می رود که پس از دستیابی به آزادی و صلح در دستور کار جنبش است.

رفقا!

گذشت زمان صحت و حقایقت سیاست مرحله ای حزب را دایر بر ضرورت مبارزه دامنه دار و وسیع علیه اصل "ولایت ققیه" به مثابه تئوری و پراتیک رژیم استبداد قرون وسطائی مذهبی به اثبات رساند. حتی در زمان حیات خمینی ما شاهد صحت ارزیابی پلنوم کمیته مرکزی درباره روند نیروهای اصل "ولایت ققیه" بودیم. تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی گام دیگری بود در جهت تمیق و تسریع این روند. و چنانکه گفتیم، با تصویب مواد بازنگری شده، اصل "ولایت ققیه" عملاً فروپاشید و دیگر دارای آن صلاحیتی نیست که در سال های نخست پس از انقلاب بود. درست است که این اصل هنوز به مثابه سد عمده رشد نیروهای مولده و دمکراتیزه کردن شئون سیاسی و اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشور وجود دارد، اما به قول مصروف به شیر بی پال و دم اشکم تبدیل شده است. البته نباید فراموش کرد که فروپاشی رژیم "ولایت ققیه" يك روند است و نیاز به زمان و تشدید مبارزه دارد.

به هر حال، تعیین مشی سیاسی صحیح فقط نخستین گامی است که به پیش برداشته می شود. برای ادامه موفقیت آمیز راه نیاز مبرم به مراعات دو اصل حیاتی است.

نخستین اصل عبارت است از ضرورت تامین انسجام درونی حزب. می دانیم که بدون وحدت در اصول، بدون وحدت سازمانی، بدون مراعات موازین کار در شرایط مخفی و بدون نوسازی همه جانبه حزب نمی توان در مبارزه علیه رژیم خودکامه موفق شد.

در این زمینه وضع در حزب ما چگونه است؟ در واقع ناکامی انقلاب، یورش های فاشیستی به احزاب و سازمان های مترقی و دمکراتیک و سپس کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی به موازات اشتباهات و نارسائی ها، تاثیر زبانیاری بر مجموعه سازمان ها از خود بر جای گذارد. سردرگمی و انفعال محصول اجتناب ناپذیر هر شکست و ناکامی است که دامنگیر تمام سازمان های سیاسی شده است. به همین سبب، ما ناظر پدید آمدن های منفی نه تنها در حزب توده ایران، بل در همه سازمان ها هستیم.

رفقا تصدیق می کنند که وحدت در اصول و وحدت سازمانی برای ادامه مبارزه در داخل کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این خواست همه رفقای سالم در مهاجرت بوده و هست. هواداران حزب در هسته های مخفی نقش مهمی در تمین شمارهای مرحله ای حزب داشته اند و به همین سبب خواهان اجرای بی چون و چرای آن هستند. جو حاکم در کشور و ضرورت مبارزه در شرایط دشوار مخفی مستلزم مبارزه پیگیر و مستمر علیه رژیم است. به همین دلیل رفقا انتظار دارند که مهاجرت در این امر خطیر به آنها همه جانبه یاری رساند.

دومین اصل تاثیرگذار بر نحوه پیشبرد موفقیت آمیز سیاست مرحله ای حزب، موضوع حیاتی جبهه واحد نیروهای سیاسی ضد رژیم است. یکی از اهداف تصویب مشی سیاسی جدید و طرح شعار آزادی و صلح گسترش پایه جبهه واحد پیشنهادی حزب بود. هیئت سیاسی در اجرای قلمنامه پلنوم گام های معینی برداشته است. از جمله به اکثر سازمان های چپ و دمکراتیک نامه های رسمی ارسال و توضیح لازم درباره شمارهای حزب داده شده است. تاکنون ما فقط در يك مورد پاسخ کتبی (از آقای زیه) و چند قهره پاسخ شفاهی دریافت کرده ایم. در عین حال باید یادآوری کرد که پاره ای از شخصیت های سیاسی در تماس با رفقای ما خواهان مذاکره یا رهبری حزب شده اند. بدون شك اقدامات ما در این زمینه نمی تواند قانع کننده باشد، گرچه مسئله حیاتی تشکیل جبهه واحد فقط وابسته به خواست ما نیست و عوامل عدیده ای بر اتحاد نیروها تاثیر می گذارد.

ما در اینجا نخست نارسائی موجود در سیاست اتحاد حزب خود را مطرح می کنیم. به نظر هیئت سیاسی، پلنوم کمیته مرکزی باید موضع خود را درباره احزاب و سازمان های سیاسی صریحاً و بی پرده تعیین کند. اگر ما، آزادی و صلح را در سربلوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی قرار داده ایم و طرفدار جدی پلورالیسم سیاسی و اقتصادی در جامعه امروزین خود هستیم باید در عمل نشان دهیم که برای آزادی فعالیت همه احزاب و سازمان ها احترام قائل هستیم.

در عین حال، پیرامون اتحاد نیروهای سیاسی توجه رفقا را به يك نقطه مهم مطرح شده از جانب هسته های حزبی جلب می کنیم. وضع در عرصه همکاری عملی نیروهای سیاسی در داخل کشور با آنچه در خارج (در مهاجرت) می گذرد فرق اساسی دارد. در داخل، در شرایط ترور و اختناق و مقابله با پلیس و جاسوسان رژیم، نیروهای فعال سیاسی خواه ناخواه مجبور به همکاری یا یکدیگر در هستند. اصولاً می توان گفت در داخل اتحاد عمل از "پائین" بدون انتظار توافقی از "بالا" انجام پذیرفته است. وقتی ما از ضرورت تشکیل جبهه واحد سخن می گوئیم بی شك موضوع اتحاد نیروهای چپ که در اسناد و مدارک کنفرانس ملی مفصلاً درباره آن سخن رفته، برجسته می شود. روشن است که مناسبات حزب و سازمان های چپ در راس موضوع اتحاد ها قرار می گیرد.

پلنوم کمیته مرکزی باید موضع خود را در قبال سازمان مجاهدین خلق یا در نظر داشتن مجموعه مواضع این سازمان روشن سازد.

دیگر آنکه، برخورد ما به آن گروه از نیروهای سیاسی موجود که خواهان سلطنت مشروطه هستند، باید صریحاً اعلام شود. درست است که ما سالیان دراز علیه استبداد سلطنتی مبارزه کرده و قربانی های زیادی داده ایم، اما این مبارزه ما علیه استبداد و خودکامگی صرفنظر از شکل تظاهر آن بوده است. حزب ما، پس از آنکه رژیم ج.ا.ا. را جای پای رژیم استبدادی پیشین گذارد، آن را محکوم کرد. بنابراین، ما مخالف سرسخت هرگونه رژیم دیکتاتوری، خواه در شکل سلطنت و خواه در شکل حکومت تئوکراتیک یا پورشش جمهوری و خواه جمهوری غیرمذهبی اما با رئیس جمهور خودکامه و مستبد هستیم. حزب ما حتی با نیروهای چپ که بخوانند پس از دستیابی به حاکمیت دیکتاتوری را پیشه سازند، سرسازش نخواهد داشت.

اما، اگر گروهی خود را مشروطه خواه، یعنی مدافع سلطنت مشروطه می دانند و اعتقاد دارند که شاه فقط به عنوان يك سمبل باید باشد و حاکمیت فقط از آن مردم خواهد بود و آزادی و دمکراسی در جامعه باید بدون تبعیض استقرار یابد، آیا دلیلی برای مخالفت با آن می تواند وجود داشته باشد؟ البته اگر مشروطه خواهانی بخوانند زیر این شعار قوانین رایج در گذشته را احیا کنند، باید بدانند که مردم ایران با انقلاب بهمین ۵۷

مشترک را بی پرده و آشکار در معرض قضاوت نیروهای سیاسی دارای عقاید و نظرات گوناگون قرار داده است. بویژه با بکارگرفتن تئوری نوآندیشی و انطباق آن با شرایط ایران به نتایج واقع بینانه تری رسیده و مواضع خود را اعلام داشته است.

پلورالیسم سیاسی و اقتصادی هسته مرکزی این ارزیابی ما از جامعه کنونی ایران را تشکیل می دهد. اگر ما باید به این سیاست ادامه دهیم؛ در این صورت پلنوم کمیته مرکزی باید به هیئت سیاسی آینده پیشنهاد کند تا در تبلیغات کتبی ما همه احزاب و سازمان های سیاسی مخاطب قرار گیرند و از آنها خواسته شود تا در راه ایجاد جبهه واحد بیشتر کوشا باشند. در عین حال، باید حزب را موظف ساخت تا بیش از پیش روی موارد مشترک سیاسی تکیه کند.

چنانکه متذکر شدیم، مسئله حیاتی تشکیل جبهه واحد تنها با موضع گیری حزب توده ایران ارتباط می یابد. با کمال تأسف باید بگوئیم که با وجود پاره ای تغییرات امیدوارکننده در برخورد سازمان های سیاسی با یکدیگر، پندارگرایی، پیشداوری، خودمحورینی، بحث های بی سرانجام و در مواردی توهم آمیز و... همچنان نقش برتر را ایفا می کند. ما، با این نظر که از جانب برخی از نیروها مطرح می شود کاملاً موافقم که در طی سال های گذشته، وقت ما احزاب و سازمان های ضد رژیم بسا اوقات صرف این شده تا "توی سر یکدیگر بزنیم و در این میانه دشمن اصلی را به حال خود بگذاریم و فقط آرزوی مرگ او را داشته باشیم... جالب اینجاست که باز هم همگی صحبت از اتحاد و اتفاق می کنیم ولی هرکس می خواهد این همبستگی براساس شرایطی باشد که او ارائه می دهد".

در ایجاد جبهه واحد هیچگونه پیش شرطی جز اهداف مشترک مورد پذیرش همگان نمی تواند وجود داشته باشد. این اهداف نیز باید با خواست مردم همخوانی داشته باشد. برای ما خواست مردم اصل است و این احزاب و سازمان های سیاسی هستند که باید تابع اراده خلق باشند، نه برعکس.

رژیم حاکم دچار بحران است. این بحران ساختاری است، یعنی همه عرصه های سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، ایدئولوژی و... را فرا می گیرد. ما درباره بحران سیاسی و اقتصادی سخن گفته ایم. همه نیروهای اپوزیسیون نیز از ماهیت بحران باخبرند. ما می گوئیم این بحران ژرف بالقوه می تواند حیات رژیم را به مخاطره اندازد. اما، آیا هر امکان بالقوه می تواند بدون وجود عوامل موثر دیگر به واقعیت بالفعل تبدیل شود؟ البته نه. بنابراین وظیفه نیروهای اپوزیسیون فقط تحلیل و ارزیابی وضع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی نیست و نمی تواند باشد. اگر مخالفان رژیم قادر به تجهیز همه توان خود و تمرکز همه نیروی خود در یک جبهه واحد نباشند طبعاً نخواهند توانست بر روند تحولات و رویدادهای آینده در جامعه تاثیر جدی و تعیین کننده بگذارند.

مردم میهن ما دیگر حاضر نیستند در شرایط ترور و اختناق بسر برند. در شرایطی که به اعتراف دست اندرکاران رژیم ۲۴ هزار پایگاه و ناحیه مقاومت با دهها هزار افراد مسلح مواظب اعمال و رفتار مردم هستند. آزادی برای مردم، به معنای پایان دادن به دیکتاتوری ضد بشری حاکم و ایجاد حکومتی دمکراتیک متکی بر اراده خلق های ساکن ایران است.

به باور ما اکثریت قاطع نیروهای مخالف رژیم در زمینه دستیابی به یک جامعه آزاد و دمکراتیک که در آن آزادی عقیده و بیان و قلم و اجتماعات و... برای همگان، بدون هیچگونه تبعیضی بطور واقعی و نه صورتی تامین گردد، هم نظرند.

ما پیشنهاد می کنیم که پلنوم یاریدیکر همه احزاب و سازمان ها و شخصیت های مترقی و بشردوست و آزادخواه را مخاطب قرار دهد واز آنها بخواهد تا دست در دست هم به مقابله با رژیم خودکامه "ولایت فقیه" برخیزند. همچنین صریحاً اعلام گردد که عدول از ایجاد جبهه واحد به هر بهانه ای، جز نادیده گرفتن مصالح عالی میهن و مردم معنایی ندارد.

وقفای

ما نوآندیشی در زمینه مسائل جهان و ایران را مورد بررسی قرار دادیم. روشن است که برای آنچه که گفته شد نیاز مبرم به نوسازی حزب از دیدگاه تئوری و پراتیک نوآندیشی است. در این عرصه شایسته است پلنوم کمیته مرکزی تدابیری جدی در انطباق با وضع کنونی اتخاذ کند.

ادامه دارد

خط پطلان بر قانون اساسی گذشته کشیده اند. راه بازگشت به آن از نظر توده های میلیونی برای همیشه بسته است. در این چهارچوب، پلنوم کمیته مرکزی باید اعلام موضع کند.

به باور ما، در شرایط ایران کنونی، دمکراسی نمی تواند در انحصار یک یا چند حزب و سازمان باشد. اگر این اصل صحیح است، که به نظر ما جای تردیدی در آن نیست، در این صورت باید همه احزاب دمکراتیک دارای حقوق برابر باشند.

همچنین است موضع گیری ما درباره "پورژوازی لیبرال" بویژه "نهضت آزادی ایران" تحت رهبری آقای بازرگان. در اینکه وی و یارانش مخالف حزب توده ایران بوده و هستند، تردیدی نداریم. اما، این نیز غیرقابل انکار است که ایجاد مناسبات غیرعادی میان این دو سازمان سیاسی، حزب ما نیز بی تصویر نبوده است. به نظر ما هر دو سازمان در گذشته مرتکب اشتباهاتی شده اند که باید آنها را تصحیح کنند. ما به هیچ وجه خواهان آشتی عقیدتی نبوده و نیستیم. هر دو سازمان سیاسی در مواضع عقیدتی خود استوار هستند و خواهند بود. اما هم حزب توده ایران و هم نهضت آزادی باید شیوه همزیستی را بیاموزند و در بحث های سیاسی موازین اخلاقی را مراعات کنند. همه ما باید فرهنگ بحث سیاسی را در جدل های نظری اکیدا مراعات کنیم، از پرچسب زنی و اتهام متقابل به "خیانت" و "وابستگی" دوری جوئیم. انسان های با فرهنگ جز این راهی ندارند. اگر ما، به اراده مردم در تعیین سرنوشت اعتقاد داریم باید حق انتخاب میان برنامه ها و نظرات گوناگون را به آنها واگذار کنیم و به انتخاب مردم احترام بگذاریم. آنچه گفته شد جنبه عام دارد و شامل حال مناسبات میان همه احزاب و سازمان ها می شود.

به نظر هیئت سیاسی، پلنوم کمیته مرکزی باید در برخورد با جریان فعال تحت نام "جمهوری خواهان ملی" موضعی روشن اتخاذ کند. این جریان جدیدی است که در آذرماه سال ۶۲ اعلان موجودیت کرده است. اما اخیراً با انتشار ارگان خود "ماهنامه جمهوری خواهان ملی ایران" و جزوه هایی چند، بطرز فعالی پا بر عرصه مبارزه سیاسی گذارده است. "جمهوری خواهان ملی ایران" می کوشند تا جبهه واحدی از آزادیخواهان ایران تشکیل دهند. آنان در تبلیغات خود به پلورالیسم سیاسی اهمیت می دهند و معتقدند که تنوع نظرات سیاسی نباید مانع همکاری نیروهای مخالف رژیم باشد. آنان هم مانند حزب ما آمادگی خود را برای مذاکره با همه احزاب و سازمان ها اعلام داشته اند. فعالان این جریان را گروهی از روشنفکران ایران تشکیل می دهند. شخصیت هایی مانند حسن نژیبه، منصور حکمت، علی اصغر حاج سید جوادی، حسن شریعتمداری (پسر آیت الله شریعتمداری) با این جریان همکاری دارند.

روابط حزب ما، با آقای حسن نژیبه برقرار شده است. چندی پیش وی طی نامه ای از همه احزاب خواسته بود تا درباره برنامه جبهه ارائه شده از جانب جمهوری خواهان ملی نظر بدهند. این برنامه در مجموع خود قابل پذیرش بود. هیئت سیاسی به آن پاسخ داد و آمادگی خود را برای بحث پیرامون برنامه اعلام داشت. بعدها آقای نژیبه بیمار شد و این کار به تمویق افتاد. از سخنرانی چندی پیش وی معلوم شد که حزب ما تنها سازمانی بوده که به نامه وی پاسخ مثبت و کتبی داده است. وی نیز نامه ای برای حزب فرستاد و خواهان اعزام نماینده ای شد.

پلنوم کمیته مرکزی بچاست به هیئت سیاسی ماموریت دهد تا در زمینه تشکیل جبهه واحد فعال تر وارد عمل شود. قرائن امر نشانگر آنست که پیشداوری درباره حزب ما حداقل در میان نیروهای سیاسی پورژوائی جای خود را به واقع بینی و ضرورت همکاری می دهد. پلنوم کمیته مرکزی در صورت مصلحت باید به هیئت سیاسی ماموریت دهد تا با حزب بختیار نیز تماس برقرار کند. بختیار و یارانش خود را "سوسیال دمکرات" می دانند و با احزاب سوسیالیست اروپا در تماس هستند. پلنوم کمیته مرکزی باید پس از بررسی در این باره تصمیم قطعی و نهائی را اتخاذ کند. به نظر می رسد همکاری با سوسیال دمکرات ها در محدوده شعار آزادی و صلح می گنجد.

وقفای

حزب توده ایران در سال های اخیر سیاست اتحاد پیرامون برنامه